

## تعليق‌ات آیت‌الله جعفری بر اصول کافی، شش باب از کتاب الحجّة

\* ترجمه: مینا اسکویی

\*\* مهدیه مفیدی

**چکیده:** آیت‌الله شیخ محمد رضا جعفری ضمن ترجمة انگلیسی کتاب اصول کافی، تعليقات ارزشمندی بر آن افروده است. در این گفتار، تعليقات نگارنده بر شش باب کافی آمده است. نگارنده در این تعليقات، درباره درون‌مایه احادیث، خصوصاً در باب تحریف نشدن قرآن نکات مهمی بیان کرده است.

**کلید واژه:** کافی، کتاب الحجّة؛ تاریخ شیعه، قرن دوم هجری (هشت میلادی)؛ قرآن - تحریف ناپذیری.

### اشاره

و شوئه ۹ سفینه لة ترجمه لکلی طبول کلی - که به قلم علّة حقوی لیل اللہ شیخ مهطا جعفری خفی لبلم شد - توچلی راله ش ترجمة سطی شنطلی را تعییث شلیل که و آن سته لدو مو توهه شیول وقرا گه و شوله ۹

---

\* . کارشناس ارشد زیان و ادبیات انگلیسی. \*\* . کارشناس زیان انگلیسی، دانشگاه الزهراء.

۲ ۲ ۳ ۳ ۴ ۵ و ۷ را ره شد  
 بِ كُلِّ نَظْرٍ لِيَهُ طَلَاعُ سَعْيِهِ كَمْ يَعْنِي شَخْرَةُ نَظَارِيَنْ شَلَوْ  
 سَيِّدُهُ نَفْقَهُ تَهْ خَلْقَهُ مَكَانِي شَلَوْ فَوْ قَلَهُ  
 رَخْرَازِ سَوْلَى طَلَوْ سَهْ وَ قَ شَنْبَهُ مَكَوْ لَهْ طَاهَهُ  
 طَاهَهُ

شَحْ شَطْ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِ وَ بَلْ وَ بَلْ طَلَوْ لَيْلَهُ وَ شِيكَاهُ  
 مَكَمْ خَلْقَلْ لَهْ شَرِيزَلْ طَلَكَهُ دَفَلْ هَلْ لَينْ جَذَ  
 سَطْ جَلْ كَهْ شَعْرَلَهْ رَاهَ دَبَكَهُ وَهَهَ وَهَهَ وَهَهَ كَهْ جَهْنَهُ عَلَيْهِ  
 كَلَمْ حَوْهَهُ عَلَيْهِ قَمْ بِهِ شَلَتَهُ طَلَلَهُ شَلَلَهُ مَهَلَهُ  
 شَيْهُ بَلَدَهُ مَيْهَهُ وَهَهَ طَلَهُ مَيْهَهُ مَهَلَهُ  
 بَلَكَهُ عَهَدَهُ خَلَا طَلَلَهُ طَلَلَهُ سَهَهُ مَوْهَهُ طَهَهُ  
 وَهَهَ سَيَگَنا طَهَهُ  
 وَهَلَلَنْ كَلَهُ تَغَلَلَهُ مَظَاهَهُ بَهَهُ طَلَلَهُ طَلَلَهُ شَهَهُ بَهَهُ طَهَهُ

فَهُوَ

\* ص ۱۳۷، باب نادر، ح ۱، ذیل «صلی الله علیک»:

معمولًاً پس از آنکه کسی عطسه می‌کند، به او می‌گویند: «عافیت باشد [یرحمک الله]»؛ اگرچه امامان نیازی به این‌گونه دعاها ندارند. ایوب بن نوح به همین دلیل سؤالش را مطرح کرد.

\* ص ۱۳۸، همان باب، ح ۲، ذیل «السلام علیک یا بقیة الله»:

امام مهدی را بقیة الله می‌نامند؛ زیرا امامان دیگر همگی از دنیا رفته‌اند، ولی ایشان همچنان در قید حیات‌اند.



## \* ص ۱۳۸، همان باب، ح ۳، ذیل «نمیر أهلنا»:

قصد امام در اینجا، ایجاد پیوند لغوی میان «امیر» و «یمیر» نبوده است. «امیر» صفت از ماده «أَمْ ر» به معنای «امر کردن»؛ ولی «یمیر» فعل ناقص، سوم شخص مفرد از ماده «مار» به معنای فراهم کردن است. نکته این حدیث آن است که حضرت علی علیه السلام را به دلیل قدرت دنیوی ایشان که او را از دیگران متمایز می‌کند، امیر المؤمنین نمی‌خوانندند؛ بلکه قدرت ایشان ناشی از «پشتونانه» علم دین است که توسط پیامبر به ایشان اعطا شده تا پس از او نیز برای ادامه راه امامت، به امامان دیگر اعطا شود.

## \* ص ۱۴۰، باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية، مقدمة باب:

این یکی از فصلهای کافی است که لازم است توضیحاتی درباره آن داده شود. یادداشت‌های ذیل باید پیش از مطالعه متن خوانده شوند. این بخش، برخی موضوعات پیچیده را درباره متن بیان می‌کند که در فصلهای قبل و بعد، با آنها برخورد خواهیم کرد.

۱. از ۹۲ حدیث در این فصل، ۶۶ مورد ضعیف است؛ ۱۳ مورد مجهول (یعنی نقل‌کننده آنها در اسناد ناشناخته است) و ۲ مورد یعنی ۹۱ و ۹۲ مرسل است؛ یعنی بدون اسناد، و یک حدیث مرفوع است. هیچ‌یک از این ۸۲ مورد، قابل اطمینان نیستند و ۱۰ مورد هم رها شده‌اند. از میان ده حدیث، ۶ حدیث صحیح هستند، و براساس نظر مجلسی، «مجھولون كالصحيح»‌اند؛ یعنی دارای نقل‌کننده‌های ناشناخته در اسناد هستند؛ اما مجلسی آنها را در موقعیت صحیح قرار می‌دهد. دو حدیث موّقّع‌اند؛ یعنی با اینکه صحیح نیستند، قابل استناد شناخته شده‌اند. (مرآة العقول، ج ۵، ص ۱۶۰-۱) به خوبی، روشن است که مجلسی بیش از دیگران می‌توانست موقعیت یک حدیث را صحیح شناسایی کند. لذا آنچه را در این فصل آمده است،

نمی‌توان پایه و اساس کشف عقاید امامان درباره عقیده‌شان دانست؛ حتی اگر آنان چنین استنادی می‌کردند، شواهد به دست آمده از استناد به تنها یکی، کافی نیست و معنایی که امامیها به متون استناد می‌دهند، باید علاوه بر آن مورد توجه قرار گیرد.

۲. برای تفسیر این حدیث‌ها، آنها را به چند گروه تقسیم می‌کنیم. هرکدام از این احادیث دارای بُعد ویژه‌ای است که باید توضیح داده شود. در تمام این طبقه‌بندیها، تنها به اوّلین نمونه‌ها -که در این فصل مطرح می‌شوند- اشاره شده است. در غیر این صورت، این پانوشت به اندازه یک بخش اصلی طولانی می‌شد. حدیث‌های دیگر، در هریک از طبقه‌بندیها ارائه شده و قابل مقایسه با مثالهای توضیح داده شده می‌باشد.

(الف) نخستین طبقه‌بندی شامل حدیث‌هایی است که آیه‌ای از قرآن را با ارائه یک معنای ویژه، تفسیر می‌کنند؛ مانند حديث ۷ که «القربی» را به امامان تفسیر می‌کند، نه هرکسی که خویشاوند پیامبر است؛ یا حدیث ۱۳ که «امّة» را امامان معنا می‌کند. سایر نمونه‌ها عبارت‌اند از: شماره‌های ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۴۴، ۵۷، ۶۹، ۷۰ تا ۷۲، ۷۷ و ۸۱. همچنین این بخش به متنهای اختصاص دارد که نشان‌دهنده وقایع خاصّ‌اند (شأن النزول)، یعنی با اینکه آیه دارای معنایی عمومی است، ارتباطی ویژه با یک واقعه خاص یا فرد ویژه دارد. رجوع شود به حدیث ۶۹ و ۷۱). همچنین آیاتی که درباره چند واقعه متفاوت بودند، اما در حقیقت، یک مطلب را نمایان می‌کردند؛ مانند حديث ۷۳.

(ب) دومین طبقه‌بندی شامل مثالهایی از «ذکر المصداق الخفی» است که برای مرجعی دور از ذهن به کار می‌رود. برای مثال، در حديث شماره یک می‌خوانیم: «چیزی که تو سط روح القدس بر قلب نازل شده است.» این عبارت هم به کتاب وحی شده و هم به ولایت امیرالمؤمنین به عنوان یک حجت الاهی بر می‌گردد. همچنین، حدیث ۶ هم در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرد که در آن امام علیهم السلام توضیح

می دهد که نخستین چیزی که از کلمه «فرستاده شده» به ذهن می رسد، قرآن است، اما ولایت هم مصداق «أَنْزَلْ إِلَيْهِمْ» است. دیگر حدیثها که در این طبقه‌بندی جای می‌گیرند، عبارت‌اند از: ۱۱، ۱۸، ۳۰، ۴۲، ۴۸، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۷۸، ۸۴، ۸۵ و

ج) این طبقه‌بندی شامل تفاسیر حدیث‌هایی می‌شود که ما به عنوان «ذکر اهم المصاديق» می‌شناسیم و به بهترین مرجع عبارتها توجه دارند. برای مثال، در حدیث ۲ عبارت «امانت» توضیح داده شده است. تفاسیر متعددی در متون، برای این عبارت عرضه شده است؛ مانند: مسئولیت پذیرفتن توحید و مسئولیت پذیرش نبوت. امام عبارت را به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام تفسیر می‌کند، زیرا پذیرش توحید آسان‌تر از پذیرش نبوت است و پذیرش نبوت، آسان‌تر از پذیرش ولایت است. لذا پذیرش ولایت، دشوارترین امر است. بنابراین، مهم‌ترین امانت برای قبول مسئولیت است که مردم در دنیا ارواح قبل از خلقت این جهان، پذیرفتند (= عالم الذر؛ بنگرید: حدیث ۴ و دیگر احادیث این فصل).

در حدیث ۳، امام واژه ایمان را به ولایت تفسیر می‌کند؛ زیرا دشوارترین (ولذا مهم‌ترین و لازم‌ترین) جزء اعتقادی است که عدم قبول آن می‌تواند باعث گمراحت مؤمنان شود. دیگر حدیث‌های این طبقه‌بندی عبارت‌اند از: ۵، ۹، ۱۰، ۱۶، ۲۰، ۲۹، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۶۶، ۷۷، ۸۲ و ۸۵.

د) حدیث‌هایی که در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند، شامل تفاسیر گفته‌هایی اند که فضایی کلی دارند و یک مرجع ویژه را شامل می‌شوند؛ مانند آنچه در حدیث ۴ آمده است که در آن، آیه به «برخی از شما» یعنی مؤمنان و «برخی از شما» یعنی کافران اشاره دارد و امام در توصیف آن، شرایط ایمان به ولایت را می‌گنجاند. (نیز بنگرید: حدیث ۷۴) این طبقه‌بندی شامل تفسیر آیاتی می‌شود که درباره یک واقعه خاص نازل شده‌اند و یک مفهوم کلی از آن استنباط می‌شود. این مفهوم کلی شامل

چیزی می‌شود که امام آن را آیه‌کلی می‌داند (مانند حدیث ۸۷) و به بت‌پرستانی اشاره دارد که از امام درباره هوشمندانه بودن رسالت می‌پرسند؛ اما پاسخی کلی به پرسش‌هایی هم هست که درباره منشأ الاهی برخی از موضوعات که امام به ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام تفسیر می‌کند، اشاره دارند.

ه) این طبقه‌بندی شامل احادیثی می‌شود که به تأویل قرآن یا به معنای باطنی آن اشاره دارد. تأویل (که به معنای بازگشت به معنای اصلی است) دارای دو شکل است: نخستین مورد به منشأ زبان‌شناسی کلمه یا عبارت مربوط می‌شود؛ و دومین شکل، به معنای اصلی یا اوّلیّه عبارت یا کلمه سروکار دارد. در اینجا، دومین شکل تأویل منظور نظر ماست. در قرآن نیز آیات به دو بخش محکمات و متشابهات تقسیم می‌شود: آیات محکم آیاتی اند که تنها یک تفسیر از آنها امکان‌پذیر است؛ در حالی که متشابهات، آیاتی اند که مضامینشان روشن است (ظاهر)، اما می‌توان معنای دیگری (باطن) هم برای آنها ارائه داد. با این حال، همان‌طور که در حدیث ۱ از فصل ۲۲ کتاب الحجّة (باب أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَعْلَمُ علیهم السلام) دیدیم، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، به فردی برمی‌گردد که دانش ارائه تفسیر درست از معنای باطنی به او سپرده شده، یعنی چه کسانی راسخ در علم‌اند. بنابر تعبیر امامان، این توانایی به پیامبر و امامان داده شده است و این امر با «تنزیل» که منحصرً از سوی پیامبر گرفته می‌شود، متفاوت است. نکته دیگر که نمونه آن در حدیث ۹۱ ارائه شده است، در تفاوت آشکاری که میان بخش‌های توضیحی تنزیل و تأویل وجود دارد، قابل مشاهده است. تنزیل طبقه‌بندی گسترده‌تری نسبت به قرآن است و به قرآن و بخش‌های توضیحی دیگری اشاره دارد که توسط جبرئیل بر پیامبر نازل شده است. اما تأویل به توضیحاتی گفته می‌شود که توسط آنچه از دانش نشئت می‌گیرد، ارائه می‌شود که البته در سراسر تنزیل رخ نمی‌دهد. در پایان همان حدیث، تصریح می‌شود که عبارت توضیحی «او امیرالمؤمنین را در نظر داشت» جزء تنزیل است.

سخن‌گو (متکلم) از عبارت «منظور او این بود» استفاده کرده و نه «منظور من این بود». پس نتیجه می‌گیریم که این بخش، بخشی از قرآن نبوده است. بنابراین، در اینجا اشاره آشکاری به بخش‌های توضیحی ای که از طریق جبرئیل نازل شده، وجود دارد؛ لذا این بخش، بخشی از تنزیل می‌باشد و نه بخشی از قرآن. در حدیث ۱۴ این فصل، موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار داده‌ایم. آنها که «رسوخ در علم ندارند»، از ماهیّت چندگانه‌ای برخوردارند که [در این صورت] معنایی را می‌رسانند که مناسب هدف‌شان باشد و آنها را به هدف‌شان نزدیک‌تر کند. برای فهمیدن معنای صحیح باطنی آیات، باید بعد از پیامبر به امامان متولّ شد، زیرا آنان آگاه به معنای اصلی آنها هستند و قادرند که بیان کنند کلمه یا عبارت به چه معنایی برمی‌گردد.

همان حدیث، تفاوت بین آیات محکم و متشابه قرآن و همین‌طور هدایت قابل اعتماد و غیرقابل اعتماد را بیان می‌کند. هدایت قابل اعتماد، توسط کسانی است که خود مرتکب خطأ نمی‌شوند (معصومین) و توسط کسانی که در هدایت خطأ نمی‌کنند و مانند آمُ یا اصل کتاب و آیات محکم‌اند؛ در حالی که ادعای دیگران درباره هدایت‌گری، غیرقابل اعتماد است؛ مانند آیات متشابه، آن‌گاه که تأویلشان توسط کسانی ارائه شود که راسخ در علم نیستند.

با این همه، باید توجه داشت که همان‌گونه که آیات متشابه نیازمند تأویل‌اند، برای آیات غیرمتشابه هم می‌توان تأویل داشت. در حدیث ۳۱، آیه‌ای از سوره بقره تفسیر شده است که همان آیه در سوره مائدہ نیز آمده (۵: ۷۰)، و از آن برمی‌آید که در رابطه با بنی اسرائیل (آن آیات) وحی شده است. امام براساس «رسوخ در علم»، برای آن تأویلی ارائه می‌کند که محتوای متشابه آیات، قابل اطلاق بر محمد ﷺ و علی به عنوان مولی، و پیامدهای آن در میان مسلمانان باشد.

از این (تأویل) می‌توان دریافت که معنای باطن این آیه، آن است که همان‌گونه که بنی اسرائیل هر آنچه را خوش نمی‌داشتند از جانب پیامبرانشان نمی‌پذیرفتند،

برخی مسلمانان نیز از پذیرفتن دستورهای الاهی در مورد ولایت خودداری کردند؛ زیرا خوشایندشان نبود و دیگران را برگزیدند. بنی اسرائیل نیز چنین کردند و برخی از پیامبرانشان را که منصوب از جانب خدا بودند، به قتل رساندند. (رجوع شود به احادیث ۸۰، ۸۸، ۷۹، ۷۶، ۷۵، ۶۱، ۵۴، ۴۶، ۴۱)

(+) در این دسته‌بندی، احادیثی آمده که براساس نوع اول تأویل -که در بخش بالا بحث شد - دارای تأویل زبانشناسی است. یکی از انواع تأویلهای زبان‌شناسانه، در حدیث ۳۸، در رابطه با کلمه «مصلیّن» ارائه شده و بیان شده که «مصلیّن» دو معنادارد: یکی، کسی که نماز می‌خواند و دیگری، اسبی که در یک لحظه به مقصد می‌رسد. نخستین معنا، معنایی بسیار مشخص است و تنها معنای دوم است که براساس تأویل درست (یعنی تأویلی که امام ارائه کرده) باید پذیرفت.

### ۳. سؤال از تحریف در متن قرآن:

در این فصل، به ارائه دیدگاه شیعه می‌پردازیم؛ درباره متن قرآن همانگونه که در نزد مسلمانان موجود می‌باشد و اینکه آیا این قرآن شامل تمام متنی است که بر پیامبر نازل شده و هیچ حذف و اضافه‌ای در آن نشده است. در لوای این سرفصل، به احادیثی که به این سؤال مرتبط می‌شوند نیز می‌پردازیم.

الف) واژه تحریف برگرفته از ریشه «ح - ر - ف» است و دو صیغه حَرَف و حَرَفَ نیز معنای مشابهی را می‌رسانند: یعنی «تبديل چیزی از راه و یا شیوه مناسب آن» یا «تغییر (دستکاری) کلمات از معنای درستشان» (رجوع شود: Lane، بخش ۲، ص ۵۴۹). لغت تحریف در بحثهایی که درباره محتواهای قرآن صورت می‌گرفته به کار می‌رفته؛ زیرا خود آن در سه جا در قرآن ذکر شده است:

- برخی از یهودیان کلمات را از جایشان تغییر می‌دهند (محرفون). (نساء (۴ / ۴۶))
- به دلیل پیمان‌شکنی شان، آنها را لعن و دلهایشان را دچار قسوت کردیم. آنان کلمات را از جای خود تغییر می‌دهند. (مائده (۵) / ۱۳)



- یهودیان، سخت، شنوندگان دروغ‌اند؛ شنوندگان‌اند برای گروهی دیگر که نزد تو نیامده‌اند (جاسوس آنها‌یند). آنان کلمات را از جایگاه خود تغییر می‌دهند. (مائدۀ

(۵) / (۴۱)

ب) از دو معنای تحریف که در بالا به آن اشاره شد، دو بحث دیگر نیز در دنباله ارائه می‌شود: در اولی موضع تغییر در مکان یک کلمه است به هدف تغییر در معنایی که سخن‌گو خواهان انتقالش بوده (تحریف معنوی) که سه آیه بالا نمونه آن است. دومی دربرگیرنده حذف و یا اضافه کلماتی است (تحریف لفظی). و این بحث تحریف لفظی است که باعث منازعاتی بین گروههای مختلف مسلمانان شده است. دیدگاههای علمای شیعه امامی در رابطه با تحریف لفظی به طور مفصل در فصلی به نام «صيانة القرآن من التحرير» در کتاب البيان في تفسير القرآن، اثر سید ابوالقاسم الخویی بررسی شده است. (ص ۲۱۵ به بعد)

در این زمینه، ضروری است که آیات ذیل از سوره بقره را مورد توجه قرار دهیم:

«آیا طمع دارید که به شما ایمان آورند، در حالی که گروهی از آنها هستند که کلام خدا را می‌شنوند، سپس بعد از آن که آن را فهمیدند، تحریفش می‌کنند، در حالی که می‌دانند... گروهی از آنها‌یند که امّی هستند و کتاب را نمی‌دانند مگر آرزوهای خود؛ آنها فقط گمان می‌کنند. پس وای برکسانی که کتاب را به دست خود می‌نویسنند، سپس می‌گویند: «این، از جانب خداست» تا آن را به بهای اندکی بفروشند. پس وای بر آنها، از آنچه دست‌های آنها نوشته و وای بر آنها از آنچه دست می‌باند.» (بقره (۲) / ۷۹-۷۵

معنای ظاهری این آیات، تحریف لفظی است؛ اگرچه این آیات و آیات دیگری که در بالا آمده، درباره متون تورات و انجیل‌اند و ببطی به بحث مطرح شده در اینجا ندارد که تنها متن قرآن را مدد نظر دارد.

ج) از طریق نشان دادن نظرات اولین محدثان شیعه، روایات و نقل قولهای ذیل

را از شیخ صدوق می‌توان ذکر کرد:

«اعتقاد ما بر این است که قرآن که خداوند بر پیامبرش وحی کرده، همانی است که بین دو جلد (بین الدفتین) نازل شده و همانی است که اکنون در دست مردم است و از این چیزی بیشتر نبوده است.» (ترجمه انگلیسی اعتقادات الامامیه، ص ۷۷) فرض بر این است که اگر احادیثی که از امامان نقل شده، به متابه ادله‌ای برای این ادعای باشد که در قرآن تحریف صورت گرفته، محدثان اوّلیه از جمله شخصیت برجسته‌ای مانند شیخ صدوق، چنین عقیده‌ای نداشته‌اند؛ پس نمی‌توان مدعی شد که این مکتب به تحریف قرآن عقیده دارد.

د) اگر ادله‌ای برای علمای شیعه مبنی بر ادعای تحریف قرآن وجود دارد، ابتدا توسط سه خلیفه اوّل و دیگران مطرح شده است. از این‌رو، باید این سؤال را پرسید که آیا این تحریف مرتبط به تحریف معنوی است یا تحریف لفظی؟ محتمل‌ترین نتیجه‌گیری این است که در بیشتر این موارد، تحریف معنوی مورد بحث است. باید به خاطر داشت که در میان احادیث، نمونه‌هایی هست که در آنها هم تحریف و هم تأکید بر کامل بودن و صحیح بودن متن قرآن در کنار هم ذکر شده است. مثالی از این مورد، حدیثی است که امام پنجم، امام باقر علیه السلام برای سعد الخیر فرستاد.<sup>۱</sup>

۱. در متون تاریخی، این شخص سعید الخیر نام‌گرفته است. وی فرزند عبد‌الملک بن مروان، دومین خلیفه مروانی است (تولد: ۶۴۶ / ۲۶ - خلاقت ۶۸۵ / ۶۴۶ - ۷۰۵ تا ۶۵ / ۸۶) (ابن سعد، طبقات، ج ۵، ص ۱۶۶؛ الطبری، ج ۲، ص ۱۱۷۴؛ العقد الفريد، ج ۴، ص ۴۲۰؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۱۹؛ نهاية الارب، ج ۲۱، ص ۲۷۹). ابن عساکر درباره او گوید: «سعیدبن عبد‌الملکبن مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه، مشهور به سعید الخیر. او یک متّله (مرد عبادت) بود. وقتی شب فرامی‌رسید، لباسهای خود را از تن بیرون می‌کرد و دو جامّه بافته شده از پشم بز می‌پوشید و به نماز می‌ایستاد و با منصّوفان کوفه همراهی می‌کرد (دکتر صالح‌الدین المنجد، معجم بنی امیه، ص ۵۹-۶۰). به نقل از تاریخ دمشق).

جایگاه او در میان بنی امیه و عوام در سال ۱۴۴/۷۴۴ چنان بود که زمانی که قدرت اموی رو به ضعف می‌گذاشت و مردم به تدریج در برابر آنها می‌ایستادند، مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی به او نوشت: «از آنجا که سعید یک متّله بود، خداوند برای هر خاندانی که آنها بر آن سلطه یافتند، ستونهایی نهاد و از آن طرق، از چیزهایی که آنان را می‌ترسانید، دورشان کرد. و تو برای ما، یکی از آن ستونهایی».





این حدیث را کلینی به دو اسناد روایت کرده است: «یکی از راههایی که آنها کتاب (رجوع به ۲:۱۰۱) را رد کردند، از طریق تأیید حروف آن، ولی تغییر حدود آن است؛ بنابراین، آنها قرآن را به درستی نقل کرده‌اند، اماً توجّه نکرده‌اند که به چه دستور داده است. جاهلان به این امر، خشنودند که چگونه این روایت (قرآن) به خاطر آنها سپرده شده، در حالی که علماً به دلیل رها کردن توجّه‌شان بسیار غمگین شده‌اند.» (الکافی، جلد ۸، ص ۵۳؛ الواوی، ج ۵، ص ۲۷۴، ج ۱۴، ص ۷۸؛ البخار، ج ۳۵۹).

ه) در مورد آن دسته از احادیث که گفته قرآن به شکلی است غیر از آنچه در متن قرآن آمده، (احادیث ۶۴، ۵۸-۶۰، ۴۷، ۵۸-۶۰، ۳۲، ۴۵، ۲۵-۲۷، ۲۳، ۸، این باب از کافی) باید دانست که نه تنها امامیه راوی این احادیث بوده‌اند، بلکه غیر امامیه نیز تعداد زیادی از این دست احادیث را روایت می‌کنند. این دسته احادیث را می‌توان به گروههای زیر تقسیم کرد:

یکم) آنچه در متن رسیده از قرآن، نیامده است:

۱. آیة الرجم (آیه سنگسار)

۲. لاترغبو عن آبائكم...

و از او خواست که مردم را از بدنام کردن خلاقت ولیدبن یزیدبن عبدالملک بازدارد. سعیدالخیر در شورشی که علیه او بود، کشته شد. (بنگرید: طبری، ج ۲، ص ۱۷۸۵-۱۷۸۶؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۸۴؛ العيون و الحدائق، ج ۴، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ نهاية الارب، ج ۲۱، ص ۴۷۷؛ جمهورة رسائل العرب، ج ۲، ص ۴۶۰-۴۶۱).

به هرحال، در منابع شیعه امامیه، نام او به عنوان «سعد» آمده، و در تاریخ ابن‌کثیر (ج ۹، ص ۶۸) نیز آمده است. روایت زیر را شیخ مفید از طریق ابو‌حمزه در مورد سعد الخیر آورده است: «سعدبن عبدالملک... به حضور ابو‌جعفر [امام باقر] علیه السلام رسید - و ابو‌جعفر علیه السلام او را سعدالخیر نامید - در حالی که مانند یک زن می‌گریست... ابو‌جعفر علیه السلام پرسید: چرا گریه می‌کنی، ای سعد؟ او گفت: چرا چنین نکنم؟ در حالی که از شجره ملعونه در قرآن هستم [اشارة به آیه قرآن، سوره اسراء (۱۷) / ۶۰ که از بنی امیه، به عنوان «شجره ملعونه» یاد کرده است]. امام باقر علیه السلام فرمود: تو از آنها نیستی، تو اموی نیستی، بلکه تو از خاندان ما هستی. آیا نشنیده‌ای کلام الاهی را که خدای عزوجل از حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند: «فمن تعنی فإنَّه مُنِيّ» [قرآن، حجر (۱۴) / ۳۶] (الاختصاص، ص ۵۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۸-۳۳۷).



تعليق آیت الله جعفری بر اصول کافی، شش باب از کتاب الحجّه

٣. لَوْ أَنَّ لَابْنَ آدَمَ...
٤. سُورَةِ الْبَقَرَةِ مانند سورة آدم و ٥٧ (يعنى سوره های ٥٩ و ٦١)
٥. سُورَةِ الْأَنْبَيْهِ که با «سَيِّحُ اللَّهِ» آغاز می شود (يعنى سوره های ٥٧ و ٥٩)
٦. آیة الرضا
٧. سوره های «الخلع» و «الحد»
٨. آیة إِنْ جَاهَدُوكُمْ...
٩. بَلْغُوا عَنْ قَوْمَنَا...
١٠. دو آیه که در مصحف نوشته نشده  
دوم) آیاتی که با متن مصحف موجود متفاوت است:
  ١. لَمْ يَكُنْ... (سوره ٩٨)
  ٢. وَ عَلَى الَّذِينَ يَصْلُونَ فِي الصَّفَّ...
  ٣. وَ صَلَاتُ الْعَصْرِ...
  ٤. وَ لَوْ حَمِيتُمْ كَمَا حَمَوْا
  ٥. إِلَّا مِنْ تَابَ...
  ٦. وَ هُوَ أَبُ...
  ٧. أَنْ لَا يَطْوِفَ بِهِمَا...
  ٨. إِنِّي أَنَا الرَّزَاقُ...
  ٩. وَ نَوَائِبُ الدَّهْرِ...
  ١٠. وَ يَسْتَعِينُونَ...
  ١١. مَا سَلَكَكُ يَا فَلَانَ...
  ١٢. فِي مَوَاسِيمِ الْحَجَّ...
  ١٣. مَتَابِعَاتٍ



## ۱۴. ولا محدث

۱۵. والذکر والانشی...

۱۶. إلى أجل مسمى...

سوم) بخشایی که از متن مصحف موجود حذف شده است:

۱. سورة «احزاب»

۲. آنچه در نتیجه مرگ بسیاری از حافظان قرآن در جنگ یمامه رخ داد (دلیل فوری دعوت عثمان برای تدوین قرآن).

۳. آنچه از سورة توبه از بین رفته است.

۴. آنچه مرتبط به تعداد سوره‌ها و حروف در قرآن است.

چهارم) آنجا که متن روایت شده نسبت به مصحف موجود، افزونی دارد: المعوذتان (سوره ۱۱۴ و ۱۱۳) براساس نقل ابن مسعود.

همه این روایات و احادیث در صحاح و مسندهای قابل قبول برای مسلمانان غیرامامی نقل شده است.

و) غیرامامیه، نسخ قرآن را به سه نوع تقسیم می‌کنند: نسخ حکم، نسخ بخشی از متن، نسخ هر دو (یعنی بخشی از متن و بخشی از حکم). احادیث بالا مرتبط به نوع دوم و سوم نسخ‌اند. تمامی احادیث بالا مرتبط به حوادث بعد از رحلت پیامبر است؛ در حالی که سؤال نسخ، تنها مرتبط است با آنچه خود پیامبر در زمان حیات خویش نقل کرده است. اگر این نسخ اجازه‌اش توسعه غیرامامیه اجازه‌اش صادر شده باشد، نمی‌تواند برای حمله به امامیه برای روایت احادیث مشابهی از این نوع، دست آویز باشد.

۴. تمامی این بحث، برای امامیه، حول سؤال از مصحف حضرت علی علیه السلام است که به طور مفصل، در پاورقی ترجمه فصل ۳۵ از کتاب الحجۃ شرحش گذشت. مبنای ترتیب مصحف علی علیه السلام، ترتیبی بوده که در نزول قرآن وجود داشته و به

علاوه متن قرآن، شامل بخشهایی از تفاسیری بوده که یا با وحی نازل شده یا از جانب پیامبر نقل می شده است. این بخشهای تفسیری در هنگام تدوین مصحف، رد شد.



اما همان بخشهای مذکور بخشی از آموزه‌های امامان را تشکیل دادند. بنابراین، منظور از «وحی» (تنزیل) در این فصل، تنزیل گسترده‌تری بود که شامل بخشهای تفسیری وحی شده و نوشته شده توسط امیر المؤمنین علیه السلام در مصحفش می‌باشد. شواهد این مصحف را می‌توان در حدیث ۳۲ یافت که اشاره دارد به آنچه «در کتاب نوشته شده» که باید به یک متن مكتوب ارجاع دهد که شامل تفاسیر ارائه شده است. از آنجاکه پیامبر هیچ متن مكتوبی ندارد، بنابراین، مصحف باید نسخه مكتوبی از پیامبر باشد که شامل تفاسیر نیز باشد، یعنی مصحف حضرت علی.

علاوه بر آن، ما باید به سخنان غیر امامیه پاسخ دهیم که می‌گویند: امامیه به متون دیگری غیر از قرآن اعتقاد دارند که متعلق به حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد و آن را صحیفه حضرت زهرا و جامعه می‌نامند.

در پاورقی فصل ۴۰ از کتاب الحجۃ به طور دقیق، ماهیت این متون توضیح داده شده و نشان داده شده که این دو، اصلاً از قرآن نیستند. مصحف حضرت فاطمه علیها السلام متنه است که توسط فرشته (درباره حوادث و اتفاقات) به حضرتش گفته شده و حضرت علی علیها السلام را نوشته است. جامعه هم مجموعه‌ای از قوانینی است که پیامبر حضرت علی املاء کرده است.

۵. قرائت قرآن و قرائت اهل بیت علیهم السلام. یکی از پرسشهای مرتبط با متن قرآن، این است که از قرآن، قرائتها متفاوتی وجود دارد. در اینجا برای پرداختن به قرائتها مختلف که از قرآن وجود دارد و بحث در اعتبار آنها فرصت نیست. به این بسته می‌کنیم که بگوییم یک قرائت خاص موجود است که از امامان برای ما به جا مانده و شیعه آن را به عنوان قرائت معتبر می‌شناسد (اگر سلسله روایی آن معتبر باشد).

یک مثال جامع از معروفی این قرائت بر احادیث امامیه در احادیث ۱۱۹۳<sup>۴</sup> در فصل ۱۱۰ کتاب الحجّة آمده است.

در فصل حاضر، مثالهایی از احادیث مرتبط با قرائت اهل بیت در شماره ۲۱ و ۶۱ آمده است. اگر در این احادیث، درباره آیه ششم سوره انعام قرائت «من بلغ» حفظ شده، معنا باید این‌گونه باشد: «هر که رسید»، مفعول فعل حذف شده و تفسیر آن را همراهی کرده است؛ یعنی امامت. بنابراین، در قرائت تفاوتی نیست، بلکه تفاوت در معناست.

با این وجود، اگر درک کنیم که قرائت متفاوتی وجود دارد (یعنی - مَنْ بُلَغَ -) تفسیر رضایت‌بخش‌تری خواهیم داشت یعنی (هر آنکه از آن مطلع می‌شود)؛ یعنی مطلع می‌شود که او جایگاه امامت دارد. در اینجا «بُلَغَ» معنای مجھول دارد یعنی «مطلع شده»، «گفته شده». همچنین باید توجه داشت که در تفاسیر معمول از مصحف، «مَنْ» در این عبارت به «كُمْ» برمی‌گردد، در عبارت «لأندركم به»، به معنای «که من شما را هشدار دهم و هشدار دهن هر آن که را...»؛ در حالی که در تفسیر حدیثی باید لغت «مَنْ» به فاعل فعل هشدار دادن برگرد و این معنا را برساند: «که من و هر آن که... شمارا به آن وسیله هشدار می‌دهد» احادیث ۶۲ و ۶۳ هم مثالهایی اند که در آنها قرائت اهل بیت از قرائت مصحف متفاوت است. (رجوع به تعلیقۀ حدیث ۶۲)

۶. احادیثی که در آنها چندین آیه قرآن شرح داده شده است. حدیث ۸۳ یکی از چهار حدیث طولانی‌ای است که در هریک از آنها تعدادی از آیات قرآن توضیح داده شده است. در آنها نیز به یکی از روشهایی که در بالا گفته شده، رفتار می‌شود. (قسمتهای ۱ تا ۵) سه حدیث دیگر از این نوع، احادیث ۹۰ تا ۹۲ می‌باشند. گوناگونی تفاسیر ذکر شده در این نکته را در هنگام خواندن احادیث دیگر، چه در کافی و چه در دیگر کتب شیعی، باید به خاطر داشت.

\* ص ۱۵۶، باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية، ح ۱۵، ذيل «لم يتخذوا  
الولائج من دونهم»:  
برای معنی و لیجه بنگرید به: یادداشت حدیث شماره ۹۴۹

۱۱۵

\* ص ۱۵۶، همان باب، ح ۱۷، ذيل «طبقاً عن طبق»:  
وضعیت دشوار جامعه به دلیل کارهای حکّامی بود که پس از پیامبر، یکی پس از  
دیگری روی کار آمدند.

\* ص ۱۶۱، همان باب، ذيل ح ۲۷:  
این حدیث علاوه بر آنکه سلسله راویان ضعیفی دارد، بخشی از آن -که با ترکیب  
دو عبارت قرآنی به عنوان شاهد بوده- نیز حذف شده است. احتمالاً دو حدیثی که  
به این دو آیه نسبت داده شده، با هم متفاوت‌اند. (ذک: العیاشی، تفسیر، جلد ۱، ص  
(۲۸۵-۲۴۵)

\* ص ۱۶۶، همان باب، ذيل ح ۳۸:  
بنگرید به:

E.W.Lan. *An Arabic English Lexion*, Librairie de Liban, Beirut,  
1968, part 4, P. 1720 (S.V., 'S-L-W')

مغایق آیت الله جعفری بر اصول کافی، شش باب از کتاب الحجۃ

\* ص ۱۶۸، همان باب، ح ۴۲، ذيل «ثم ازدادوا كفراً»:  
۱. در اینجا دو آیه مطرح شده است: یکی آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا - تَا - لَهِدِهِمْ سَبِيلًا»  
(نساء (۴) / ۱۳۷)، دوم آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا... لَنْ تَقْبَلَ توبَتَهُمْ» (آل عمران (۳) / ۹۰). شاید  
سؤال‌کننده درباره از دیاد در کفر پرسیده و این دو آیه را با هم خوانده است؛ سپس  
بعضی از راویان یا کاتبان، متن را با هم درآمیخته‌اند.

۲. این عبارت در سوره آل عمران چنین آمده است: «یقیناً آنان که پس از ایمان آوردن، کافر شده، به کفر خود می افزایند...» در اینجا امام بحث خویش را با آیات مختلف قرآنی و مناسب با طرح سؤال کفر پس از ایمان، آغاز می کند.

### \* ص ۱۷۲، همان باب، ذیل ح: ۴۶

نظر به آنکه این حدیث کوتاه شده است، آن را مبهم (دوپهلو) می دانند. ظاهراً معنای حدیث این است که خداوند به تنها یی، قدرت تعیین صاحب منصبان ولایت را دارد. البته این حدیث آن طور که به نظر می رسد، تردیدی در یگانگی خداوند ندارد. حدیث دیگری در خصوص ادامه همان آیه وجود دارد: «پس اگر دیگران شریک خداوند باشند، آنگاه شما ایمان می آورید». همچنین «شریک بودن» را نقل می کند تا دیگران را در قدرت خداوند برای تعیین ولایت داران، شریک کند

(بنگرید: تفسیر علی بن ابراهیم، جلد ۲، ص ۲۵۶).

\* ص ۱۷۶، همان باب، ح ۵۶، ذیل «إنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ (كَانَ) مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ»:  
 فعل «بود» [كان] در این متن وارد شده ولی در همه نسخه های کافی وجود ندارد. در واژی، جلد ۲، ص ۲۰؛ بحار، جلد ۴، ص ۱۶۳ و نورالثقلین، جلد ۴، ص ۶۲۹، «کان» وجود ندارد. علامه مجلسی می گوید: در اکثر دستنوشته های کافی که من دیده ام، کان وجود ندارد (بنگرید: مرآۃ العقول، ج ۵، ص ۷۱-۷۲). یقیناً زید همان طور که در اینجا به نظر می رسد، آن را به قرآن اضافه نکرده است.

### \* ص ۱۷۸، همان باب، ذیل ح: ۵۹

در حدیث، از آیه اول «کفروا و» ساقط شده که در روایت عیاشی از ابو حمزه (تفسیر العیاشی ۱ / ۲۸۵-۳۰۷) روایت شده و نیز در گزارش علی بن ابراهیم از قرائت امام صادق علیہ السلام (تفسیر قمی ۱ / ۱۵۹) آمده است. (همچنین بنگرید: البرهان ۱ / ۴۲۸)



### \* ص ۱۷۹، همان باب، ذیل ح: ۶۲

منظور امام این نیست که به راستی مؤمنان در قرآن، جانشین معصومان اند؛ گرچه آنها یکی در آیه به آنها اشاره شده است، مؤمنین اند و در عین حال، «مؤمنان» یکی از گروههایی اند که عمل افراد مورد خطاب آیه را می‌بینند. این استدلال منطقی نیست. به علاوه، همه «مؤمنین» قادر نیستند همچون خداوند و پیام‌آوران ایشان، عمل آنها را ببینند. در واقع، این مطلب به مؤمنان خاصی بر می‌گردد؛ یعنی معصومان. یادداشت ابتدای این فصل را نیز ببینید.

### \* ص ۱۸۱، همان باب، ذیل ح: ۶۵

این بدان معنی است که همه چیزهایی که به خداوند تعلق دارند، «مسجد» نامیده می‌شوند و این عبارت (مسجد) شامل جانشینان بحق او هم می‌شود. این مالکیت، تو سط انسان تغییرپذیر نیست؛ پس انسان نمی‌تواند خلفاً و جانشینان را تغییر بدهد.

تعلیقات آیت الله جعفری بر اصول کافی، شش باب از کتاب الحجۃ

### \* ص ۱۸۲، همان باب، ذیل ح: ۶۷

ضمیر در آیه قرآن به شهر لوط اشاره دارد. امام با استفاده از تشییه می‌گوید: «در مدینه، کسی جز خانواده محمد مؤمن واقعی نیست.»

### \* ص ۱۸۳، همان باب، ذیل ح: ۶۹

در زبان عربی، کلمه ربط «و» الزاماً بیان‌کننده توالی نیست و حدیث -که برای تفسیر آیه قرآن استفاده شده - برای احترام بیشتر با نام پیامبر اشروع شده، نه با نام حضرت علی علیه السلام. بنابراین حضرت محمد، مشهود (مشاهده شده) است و



حضرت علی علیہ السلام شاهد. (بنگرید به حدیث شماره ۴۹۸)

\* ص ۲۰۰، همان باب، ذیل «النور الذي أَنْزَلَنَا»:

این کلمات دقیقاً به همین ترتیب در قرآن ذکر نشده‌اند. طبق آیه ۸ سوره ۶۴ «پس به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستادیم، ایمان بیاورید.» احتمال می‌رود کلمه «کسانی که» (الذین) توسط بعضی از راویان اضافه شده باشد.

\* ص ۲۰۷، همان باب، ذیل «نعم ذا تأویل»:

در حالی که این جمله در بعضی نسخه‌های کافی ذکر شده، در نسخه‌های قدیمی‌تر آمده است: «نه، این تأویل است» (بنگرید به مرآة العقول، ج ۵، صص ۱۵۱ و ۱۵۲؛ الواقی، ج ۲، ص ۲۱۴)

\* ص ۲۱۱، باب فيه نتف و جوامع من الرواية في الولاية، ذیل «بالولاية و هم ذرّ»: خداوند ابتدا همه موجودات را به صورت ارواح بسیار کوچکی همزمان آفرید (عالم ذرّ). سپس تدریجاً در چند مرحله به آفرینش جسمانی آنان پرداخت. بنابراین، آفرینش جسمانی مرحله به مرحله است و ممکن است درجات مختلفی داشته باشد؛ ولی آفرینش روح همه انسانها در یک زمان و یک مکان رخ داده و خداوند بدن جسمانی را خلق کرده و سپس یکی از ارواح موجود در عالم ذرّ را در او دمیده است. (بنگرید: بحار الانوار، ج ۶۱، فصل ۴۳، ص ۵۰ تا ۱۳۱؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۴۶ تا ۵۱ ذیل سوره اعراف، آیه ۱۷۲)

\* ص ۲۱۲، همان باب، ح ۲، ذیل «عن عبدالله بن محمد الجعفريّ»:

کلینی در کتاب «الایمان و الكفر» از کتاب کافی، معتقد است که نسبت عبدالله بن

محمد «الجعفی» است. (بنگرید: کافی، ج ۲، ص ۱۰؛ مراة العقول، ج ۵، ص ۱۶۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۱۴)



\* ص ۲۱۷، باب فی معرفتهم أولیائهم و التفویض إلیهم، ح ۳، ذیل «فامن أو أعط بغير حساب»:

در آیه قرآن آمده است: «و این نعمتی است که بر تو ارزانی داشتیم. پس ببخش یا نگاه دار.» (فامن أو أمسك) سلیمان به این سه نفر با توجه به سطح درک و فهم آنان پاسخ داد و جوابهای او به این سه نفر، همدیگر را نقض نمی‌کنند؛ بلکه در درجات مختلفی قرار دارند.

\* ص ۲۱۹، باب مولد النبي أو وفاته، ذیل «لاتنتی عشرة مضت»:

امامیه (به جز تعداد کمی از آنان که در این زمینه به اتفاق نظر نرسیده‌اند) عقیده دارند که تولّد پیامبر ، روز هفدهم ماه ربیع الاول است؛ در حالی که غیرامامیه معتقدند ایشان دوازدهم ربیع الاول به دنیا آمده‌اند. کلینی این تاریخ را یا ترجیح داده یا به خاطر تقویه پذیرفته است که احتمال دومی بیشتر است.

\* ص ۲۱۹، همان باب، ذیل «في أيام التشريق»:

با توجه به کلمه «الجمرة الوسطى» که در متن آمده، واضح است که متن به ایام حجّ اشاره می‌کند و ایام تشریق سیزدهم تا پانزدهم ذی الحجه است. این بدان معنی است که مدت بارداری آمنه - مادر پیامبر ، یا سه ماه بوده (تا ربیع الاول) یا یک سال و سه ماه (تا ربیع الاول سال بعد) که هیچ‌کدام مدت زمان بارداری طبیعی نیست. راه حلّهایی برای مسئله پیشنهاد شده که هیچ‌کدام رضایت‌بخش نیست.

(بنگرید: مراة العقول، ج ۵، ص ۱۷۰ تا ۱۷۴؛ بحار، ج ۱۵، ص ۲۵۱ تا ۲۵۴)



این تاریخ را مورخانی که جزو امامیّه نیستند، از آئه کرده‌اند و هیچ روایتی - امامی یا غیر امامی - که به این موضوع دلالت کند، موجود نمی‌باشد. (ر.ک: شرح المواهب اللذنیة، ج ۱، ص ۳۹ و ۵۷؛ تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۱۸۵؛ سیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۳۱)

\* ص ۲۰، همان باب، ذیل «ثم قبض لاثنتي عشر ليلة مضت من ربيع الأول»:  
این تاریخ را اکثر کسانی که امامیّه نیستند، پذیرفته‌اند. اما روزی که امامیّه به آن اعتقاد دارد - همان‌طور که شیخ طوسی عنوان کرده - ۲۸ صفر است. (بنگرید: تهدیب الاحکام، ج ۶، ص ۲؛ بحار، ج ۲۲، ص ۵۱۴؛ مرآۃ العقول، ج ۵، صص ۱۷۴ و ۱۷۵)

\* ص ۲۱، همان باب، ذیل «خرج رسول الله من الشعب»:  
شعب ابی طالب همان جایی است که پیامبر ﷺ به دنیا آمد و هنگامی که قریش، دو قبیله بنی هاشم و بنی مطلب را تحریم کرد، این دو قبیله در آن ساکن بودند. (بنگرید به: زندگانی محمد، ترجمه الف گالوم، ص ۱۵۹، ۱۷۲ و ۱۷۳)

\* ص ۲۶، همان باب، ح ۹، ذیل «الحسین بن عبد الله الصغیر»:  
در بیشتر نسخه‌های کافی، نامها این‌گونه آمده، ولی کاملاً واضح است که در اسناد موجود، حلقه‌های گمشده‌ای وجود دارد. کلینی در حدیث شماره ۱۲۱۴-۱۲۲۱، اسامی حلقه را ذکر کرده است. (... حسین بن عبید الله از ابو عبد الله الحسین الصغیر از...). (بنگرید به: معجم رجال الحديث، ج ۶، صص ۱۷-۲۳، ۲۴-۲۶)

\* ص ۲۷، همان باب، ح ۱۰، ذیل «الحسین [عن محمد] بن عبد الله»:  
در بعضی از نسخه‌ها: «الحسین عن محمد بن عبد الله»، نخستین نفر الحسین بن عبید الله است که در روایت قبل نامش ذکر شد و نفر دوم الاشعری است که احادیث را از امام رضا علیہ السلام نقل می‌کرد. در دسته دیگری از نسخه‌ها: الحسین بن محمد عن

عبدالله، نخستین نفر الاشعری، استاد کلینی بوده است و نفر دوم ابن‌امیر است.  
(بنگرید به: مرآۃ العقول، ج ۵، ص ۱۹۶)



### \* ص ۲۳۵، همان باب، ذیل ح ۱۸:

در ارتباط با این روایت، شیخ صدوق روایات متعددی نقل کرده که از بین آنها می‌توان به این روایت اشاره کرد:

پدرم از محمدبن حسن از سعدبن عبدالله روایت می‌کند از اسماعیل بن بزیع که امیة بن علی القیسی روایت کرده است: «درست بن ابی منصور الواسطی می‌گوید: از ابوالحسن - موسی بن جعفر علیہ السلام - پرسیدم: «آیا آبی، برهان الاهی پیامبر ﷺ بوده است؟» (در بعضی متون، «آبی» ابوطالب ذکر شده است).

شیخ صدوق روایت معتبرتری را از همان درست بن ابی منصور الواسطی نقل کرده که به این شرح است: ابو عبدالله (امام صادق علیہ السلام) فرمود: «سلمان فارسی در خدمت چند تن از مردان عالم روزگار بود و آخرین آنان «آبی» بود تا زمانی که خداوند اجازه فرمود. وقتی پیامبر ﷺ در مکه ظهر کرد، آبی گفت: «ای سلمان! آن کسی که در جست و جویش بودی هم اکنون در مکه است». پس سلمان به او گروید.

شیخ صدوق دورایت دیگر نیز نقل کرده که در آنها به جای این اسم از «آبی» و «بالط» استفاده شده است:

یکم - پدرم که خداوند از اوراضی باد، برای من نقل کرده سعدبن عبدالله برای او نقل کرده که احمدبن محمدبن عیسی، محمدبن الحسین بن ابی الخطاب، یعقوب بن یزید الکاتب و احمدبن الحسن بن علی بن فضال برای او گفته‌اند که عبدالله بن بکیر از ابو عبدالله علیہ السلام شنیده بوده است که «کسی که فرمان و دستور عیسی بن مریم نهایتاً به او می‌رسد، مردی است به نام آبی.»



دوم - محمد بن الحسن بن احمد بن الولید برای ما نقل کرده است که محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبد الله به نقل از یعقوب از محمد بن ابی عمر از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده است که: «آخرین حامل دستورهای عیسیٰ بن مریم مردی است به نام بالط. (برای مشاهده روایت‌ها مراجعه کنید به کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۴-۶۶۵)

روایتی دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که کسی از ایشان پرسید: «آخرین حامل دستورهای عیسیٰ بن مریم قبل از پیامبر ﷺ چه کسی بوده است؟» ایشان فرمودند: «ابی». (در این روایت منظور از ابی، پدرم می‌باشد. بنگردید به الغدیر، ج ۷، ص ۳۸۹) شیخ صدوق می‌گوید: بعضی مردم ذکر کرده‌اند که «ابی»، همان ابوطالب یا ابی طالب است. در اینجا سوء تفاهمی رخ داده است. چرا که از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: آخرین حامل دستورات عیسیٰ بن مریم چه کسی بوده است؟ ایشان فرمودند: «ابی» که مردم با اشتباه خواندن این کلمه فکر کردند، منظور «پدرم» است. (کمال الدین، ج ۱، ص ۱۶۶) امامیه به پیروی از امامان خود، و شمار زیادی از غیر امامیه، معتقد‌اند ابوطالب به پیامبری حضرت محمد ﷺ ایمان داشت و از او حمایت می‌کرد. پس می‌توان تصور کرد که همه این روایتها درباره شخص دیگری است. بنابراین دلیلی نیست تا بتوانیم روایتی را بر روایتی دیگر ترجیح دهیم و این تعبیر مختلف تنها به عنوان منابع مکمل عنوان شده‌اند.

\* ص ۲۴۲، همان باب، ح ۲۴، ذیل «فَأُمرَ مَا بِدَالَكَ»:

کلمه بداء معانی مختلفی دارد. اما با توجه با سخنان عبداللطّب در این حدیث، به این معنی به کار رفته است که الله مطابق میل و اختیار خود عمل می‌کند؛ نه جبرکه همان اعمال از پیش تعیین شده است؛ در حالی که قوم قریش قبل از ظهور اسلام بر این باور بودند که اعمال خداوند، از پیش تعیین شده است.

\* ص ۲۴۳، همان باب، ح ۲۵، ذیل «فال للفیل: يا محمود»:

کتابهایی که شرح این حادثه را روایت کرده‌اند، «محمود» را نام فیل در نظر گرفته‌اند. (بنگرید به تاج العروس، ج ۲، ص ۳۴۰) اما این احتمال نیز وجود دارد که این عبارت برای مخاطب قرار دادن کسانی استفاده شده که «کار اشتباه انجام نمی‌دهند».

\* ص ۲۴۶، همان باب، ح ۲۹، ذیل حدیث:

این بیتی است از یک قصیده که (ترجمه) بیت بعد از آن به این شرح است:  
و عشق را به بشر ارزانی داشت، هیچ کس جز خداوند در عشق بهتر نیست.

(بنگرید به: زندگانی محمد، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۷۸؛ زندگانی محمد، ص ۱۶۰)

\* ص ۲۴۶، همان باب، ح ۳۰، ذیل حدیث:

این دو بیت از یک قصيدة طولانی ابوطالب است که نسبت آن به حضرتش قطعی است. این بیتها، از منابع مختلف در این قصیده نقل شده است. (بنگرید: ابن هشام، ج ۱، ص ۲۹۵ و ۲۹۹؛ زندگانی محمد، ص ۱۲۴ و ۱۲۷)

در مورد دومین بیت، ابن هشام روایت کرده است که «از شخص موثقی شنیدم که مردم مدینه از خشکسالی سختی، رنج می‌بردند. نزد پیامبر ارتفند و شکایت کردند. پیامبر که اوضاع را مشاهده کرد، بالای منبر رفت و دعای باران خواند. به محض اینکه از منبر پایین آمد، چنان بارانی باریدن گرفت که مردمی که اطراف مدینه ساکن بودند، نزد پیامبر شکایت کردند و گفتند: همه زندگی ما را آب فراگرفته است. پیامبر فرمودند: «ای خدا! با نعمات خود ما را حمایت کن و آنها را به زیان ما قرار مده.» ابرهای بارانزا از فراز مدینه عبور کردند و مانند تاجی مدینه را در برگرفتند. پیامبر فرمودند: «اگر ابوطالب چنین روزی را می‌دید، غرق لذت

\* ص ۲۴۸، همان باب، ح ۳۳، ذیل حدیث:

درباره این روایت و روایت بعدی، خواندن این دور روایت خالی از لطف نیست: شیخ صدوق: حسین بن ابراهیم بن احمد بن هاشم المؤدب و علی بن عبدالله ورّاق و احمد بن زیاد همدانی بر ایمان روایت کردند که علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از محمد بن ابی عمر نقل کرده‌اند که مفضل بن عمر گوید: «ابو عبدالله علیه السلام فرمود: «ابو طالب علیه السلام ایمانش به اسلام را از طریق محاسباتش طبق حروف ابجد اعلام کرد. او با مفاصل انگشتانش تا ۶۳ شمرد. سپس فرمود: مثل ابو طالب مثل اصحاب کهف است. آنها به یگانگی خداوند ایمان داشتند و آن را در دل مخفی کردند و شرک را ستودند. خداوند به آنها دوبار پاداش خواهد داد.» (معانی الاخبار، ص ۲۸۵-۲۸۶)

شیخ صدوق: ابوالفرج محمد بن مظفر بن نفیس المصری الفقیه گفت: ابوالحسن محمد بن احمد الداوودی به نقل از پدرش این‌گونه برای ما روایت کرده است: «روزی در حضور ابوالقاسم حسین بن روح (سومین نائب امام زمان در زمان غیبت صغیری) بودم. مردی پرسید معنی جمله عباس بن عبدالمطلب که به پیامبر گفت: «ابو طالب با مفاصل انگشتانش تا ۶۳ شمرد»، یعنی چه؟ ایشان فرمودند: منظور ایشان این بوده: «الله احد جواد» (الف، لام، ها، الف، حاء، دال، جيم، واو، الف، دال) یعنی اوست خدا، نیکو، بی‌نظیر و بخشندۀ است. توضیح اینکه [در حساب ابجد] الف یک، لام سی، ها پنج، الف یک، حاء هشت، دال چهار، جيم

سه، الف یک و دال چهار است که اگر این اعداد را جمع کنیم، شصت و سه می شود. (بنگرید به: معانی الاخبار، ص ۲۸۶؛ کمال الدین، ج ۲، صص ۵۱۹-۲۰)

نکات زیر قابل توجه است:

الف) در سیستم ابجد، هر حرف یک ارزش عددی دارد. چهار حرف اول الف، ب، ج، د می باشند، با ارزش‌های عددی ۴، ۲، ۳، ۱. این سیستم در زبانهای عربی و عبری رایج است. (بنگرید به: دستور زبان عربی، دائرۃ المعارف اسلام، ویرایش دوم، ج ۱، ص ۹۷-۹۸)

ب) سیستم شمارش با استفاده از مفاصل انگشتان (عقد) سیستم بسیار پیچیده‌ای است که در آن به هر کدام از مفاصل انگشتان، یک ارزش عددی داده می شود و مانند چرتکه است. (بنگرید به: مرآۃ العقول، ج ۵، ص ۲۶۰-۲۶۲) این دو سیستم شمارش کاربردهای مختلفی دارد. سیستم ابجد برای کسانی است که سواد خواندن و نوشتمن دارند و سیستم عقد برای بی‌سوادهاست.

ج) از روایت دوم در این تعلیقه، بر می آید که ابوطالب ابتدا حروف اول عبارت «الله احد جواد» را در نظر گرفته، براساس حروف ابجد با آنها برخورد کرده است؛ سپس آنها را تک تک مطابق سیستم عقد حساب کرده است. برای افرادی که بی‌سواد بودند، این شیوه فقط به معنی ۶۳ است - یک کد - ولی برای افراد با سواد، تک تک حروف معنی خاص خود را دارد که آنها می‌توانند آن را متوجه شوند.

د) طبق این روایت، مشخص می‌شود که پیامبر ﷺ و عباس، با سواد بودند. امامیه بر این باور است که پیامبر پیش از آنکه به بعثت برسد، درس ناخوانده و امّی بود. برای این باور دو مدرک وجود دارد: یک. در آیاتی از قرآن آمده ما کتاب را بر فردی امّی نازل کردیم. دو. بعضی سوره‌ها با حروفی آغاز می‌شود که دانستن معانی آنها و توانایی انتقال معنی شان به سواد نیاز دارد.

ه) معنی «در هر زبانی» در روایت، باید براساس معانی مختلفش سنجیده شود:

از طریق شعر (بنگرید به: روایات شماره ۱۲۲۲، ۱۲۲۹-۱۲۳۰، ۱۲۲۳) مستقیماً در عربی (بنگرید به: روایات ۱۲۲۸ تا ۱۲۲۱؛ به خصوص بحار، ج ۳۵، ص ۶۸ تا ۱۸۲) و از طریق زبان اشاره. و این، بدان معنی نبوده که او می‌توانسته به زبانهای عربی، عبری و... صحبت کند.

\* ص ۲۵۸، باب مولد امیر المؤمنین علیهم السلام، ذیل «سنة أربعين من الهجرة»:  
تاریخ دقیق، چهارشنبه شب، نوزدهم ماه رمضان است که ضربت خوردن و جمعه شب، بیست و یکم ماه رمضان به شهادت رسیدند. (بنگرید: کتاب الارشاد، ص ۵؛ بحار، ج ۴، ص ۲۲۷) تمام تقویمهای تطبیقی، بیست و یکم ماه رمضان آن سال را جمعه عنوان کرده‌اند، نه یکشنبه. احتمال ضعیفی نیز وجود دارد که ایشان بیست و سوم ماه به شهادت رسیده باشند که در آن صورت یکشنبه می‌شود.

\* ص ۲۶۳، همان باب، ح ۴، ذیل «عبدالملک بن عمر»:  
نام صحیح «عبدالملک بن عمر» می‌باشد که در اسناد روایات شیخ صدقه به همین صورت آمده است (بنگرید: کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۷؛ البخار، ج ۴۲، ص ۳۰۳). این روایت در روایاتی که به امامیّه تعلق ندارد نیز آمده و مطابقت می‌کند تا به اسم این شخص می‌رسد. به نظر می‌رسد که حدیث درست همان است که در این کتاب آمده و دلایلی نیز برای این انتخاب وجود دارد که توضیح آنها به خاطر طولانی بودن، در اینجا ممکن نیست.

\* ص ۲۶۴، همان حدیث، ذیل «صغر الفاسقین»:  
در متن «صغر» آمده؛ ولی به نظر می‌رسد که تلفظ صحیح آن «ضُغْنٌ» باشد که در بسیاری نسخ خطی معتبر، از جمله روایت شیخ صدقه به این شکل است.

\* ص ۲۶۸، همان باب، ح ۵، ذیل «قریباً من النجف»:  
نجف نام سرزمینی است بین حیره تاکوفه.

﴿ص ۲۶۸، همان حدیث، ذیل «یَسْرَةً عَنِ الْغَرِيٍّ»:  
الغری، نام گورستانی است که در آن فقط دو قبر وجود دارد. به همین خاطر به آن  
«الغريين» هم گفته می شود.﴾

\* ص ۲۶۹، همان باب، ح ۷، ذیل حدیث:  
از آنجاکه این روایت چندان معتبر نیست، نیازی به توضیح آن نمی بینیم. (بنگرید:  
مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۰۸)

\* ص ۲۷۱، همان باب، ح ۱۰، ذیل حدیث:  
این روایت مربوط به فصل بعدی است. احتمالاً در حاشیه نسخه‌ای بوده که  
کلینی از آن استفاده کرده و سپس سهواً آن را در این فصل قرار داده است. (مرآة العقول،  
ج ۵، ص ۳۱۱)